

لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی - پژوهشی)

سال دهم، دوره جدید، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۷، ص ۱۹-۱

تحلیل رویکرد طه حسین در تاریخ‌نگاری ادبیات بر اساس روش اسکینر با تأکید بر مقدمه کتاب «فی الأدب الجاهلی»*

رقیه رستم‌پور ملکی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء(س)

مهناز اعتضادی‌فر، دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه الزهراء(س)

چکیده

طه حسین، یکی از نخستین نگارندگان معاصر «تاریخ ادبیات عربی» است که شناخت رویکرد مطلوب وی در تاریخ‌نگاری ادبیات عربی، در شناسایی رویکرد برتر به منظور تدوین کتابهای جدید در این حوزه مفید و مؤثر است. از نظر طه حسین، تاریخ‌نگار ادبیات باید به فرهنگ شاعر یا ادیب توجه و ریشه‌های تمدنی فرهنگ وی را بررسی کند. هدف مقاله با روش هرمنوتیک اسکینر (توجه به مؤلفه‌های چهارگانه: زمینه، زمانه، مؤلف و متن) تشریح رویکرد مطلوب طه حسین در تاریخ ادبیات نگاری و نقد کارآیی‌ها و ناکارآمدی‌های آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد، هیچیک از رویکردهای سیاسی، علمی، یا صرفاً ادبی از کارآمدی لازم برای تدوین تاریخ ادبیات جامع‌نگر برخوردار نیست و رویکرد مورد نظر در آثار طه حسین، رویکرد تمدنی است؛ بدین معنا که وی معتقد است، نگارش تاریخ ادبیات باید بر مبنای تشریح اوضاع فرهنگی جامعه و بررسی نقش تمدن‌های کهن (فارسی و یونانی) در ویژگی‌های ادبی مؤلف صورت پذیرد. عوامل این رویکرد را می‌توان در شکوفایی ادبیات عربی تحت تأثیر تبادل فرهنگی، تأثیرپذیری از محیط فرهنگی، تأثیر فرهنگ و فضای علمی در شکل‌گیری شخصیت علمی و ادبی، و اصل وام‌گیری زبانها از یکدیگر خلاصه کرد.

کلمات کلیدی: طه حسین، نگارش تاریخ ادبیات عربی، رویکرد تمدنی، روش اسکینر.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۵/۱۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۹/۲۵
نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): r.rostampour@alzahra.ac.ir

۱. مقدمه

فهم و درک روایتها از متون ادبی و شناخت ادیبان در هرگونه تاریخ‌نگاری، تا حد زیادی متأثر از دیدگاه نگارنده تاریخ ادبیات است و اینکه از نظر وی چه رویکردی در تاریخ‌نگاری اولویت و برتری دارد.

طه حسین، نویسنده، پژوهشگر و ادیب معروف جهان عرب است که در خصوص شیوه جدید نگارش تاریخ ادبیات، دیدگاه‌های ویژه‌ای دارد و دیدگاه‌هایش در آثار و تألیفات گوناگون وی از جمله «فی الأدب الجاهلی» مشهود است. وی رویکرد خود در نگارش تاریخ ادبیات عربی را در مقدمه کتاب «فی الأدب الجاهلی» توضیح می‌دهد و در این راستا به فرهنگ دو تمدن کهن فارسی و یونانی عنایت خاص دارد. توجه ویژه طه حسین به مقوله فرهنگ را می‌توان به نحو بارز، در دیگر آثار وی؛ مانند «قادة الفكر» (۱۹۴۷م) «مستقبل الثقافة في مصر» (۱۹۳۷م) و نیز «فصول في الأدب و النقد» (۱۹۷۳م) ملاحظه کرد؛ در مقدمه کتاب «فی الأدب الجاهلی» به موضوع شیوه نگارش تاریخ ادبیات عربی و مباحث نظری درباره تاریخ ادبیات، تعریف و روش‌های نگارش آن و بررسی روش قدیمی تدریس ادبیات عربی و نقد رویکردهای جدید و حاکم بر تدریس آن در عصر خود می‌پردازد، وی با مقایسه سبک تاریخ ادبیات-نگاری برخی مورخان هم‌عصر خود و رد رویکردها و گرایش‌های افراطی نسبت به ادب قدیم و جدید، راهکاری میانه در زمینه نگارش تاریخ ادبیات عربی پیشنهاد می‌کند. روش نقدی طه حسین بر مطالعه مسائل ادبی و جامعه‌شناختی استوار است و از جمله نقاط قوت وی، شیوه و سبک نگارش و تدریس تاریخ ادبیات عربی و پرداختن به رویکردهای انتقادی و تحلیلی در کنار مسائل تاریخی است و این یکی از تفاوت‌های بارز طه حسین با دیگران در حوزه نگارش و تحلیل تاریخ ادبیات عربی است.

این مقاله در صدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

۱. ویژگی‌های رویکرد تمدنی طه حسین در تاریخ‌نگاری ادبیات عربی چیست؟
۲. مطابق روش اسکینر، مؤلفه‌های: زمینه، زمانه، مؤلف و متن، چگونه در کتاب «فی الأدب الجاهلی» بازتاب یافته است؟

۲. پیشینه پژوهش

نوشته‌های زیادی درباره طه حسین وجود دارد. برخی از این آثار ضمن پرداختن به زندگینامه، آراء نقدی و تشکیک طه حسین در وجود شعر جاهلی، او را ادیبی منتقد معرفی می‌کند. مقاله «طه حسین، نویسنده‌ای مصری، مسلمان یا کافر؟» (۱۳۷۸ش) و کتاب «المرايا متجاوزة» (۱۹۹۸م) نوشته جابر عصفور که ضمن تأیید عملکرد طه حسین، به نوآوری او در نقد می‌پردازد، از این دست آثار به شمار می‌روند. در برخی آثار؛ مانند کتاب «وثائق قضایا طه حسین» (۱۹۹۱م). نوشته ابوبکر عبدالرزاق، نیز شاهد نقد تندی علیه طه حسین هستیم. کتابهایی نیز به موضوعاتی؛ مانند تأثیرپذیری طه حسین از ابو العلاء و آراء

فلسفی او و اشتراک آنها در نابینایی، بدبینی و منفی‌نگری اشاره می‌کند که همهٔ موارد یاد شده خارج از حیطهٔ موضوعی این پژوهش است.

از جمله آثار نگارش یافته در زمینهٔ کتاب «فی الشعر الجاهلی» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «نقد کتاب «الشعر الجاهلی» نوشتهٔ محمد فرید وجدی (۱۹۲۶م). «الشهاب الراصد» نوشتهٔ محمد لطفی جمعه (۱۹۲۶م)، و «نقض کتاب «فی الشعر الجاهلی»» نوشتهٔ شیخ محمد الخضر حسین و «محاضرات فی بیان الأخطاء التي اشتمل عليها كتاب «فی الشعر الجاهلی»» نوشتهٔ الشیخ محمد الخضری. (۱۳۴۵ق) در میان مقالات نیز می‌توان از مقالهٔ «تطور النقد عند طه حسین» اثر مشترک مرضیه کهن‌دل و غلامرضا کریمی‌فرد (۱۳۹۶ش) نام برد که ضمن بررسی گذرای تحولات نقد ادبی معاصر، به دیدگاه‌های نقدی طه حسین اشاره کرده؛ اما به رویکرد تاریخ‌نگاری طه حسین پرداخته است.

«أصول التفكير النقدي عند طه حسین ورؤيته الثقافية» (۱۹۸۷م) اثر محمد رجاء عید، به بررسی دیدگاه نقدی طه حسین و رویکرد فرهنگی وی به صورت کلی و بیان نظریه‌های پراکندهٔ وی در آثار مختلفش می‌پردازد؛ اما از منظر تاریخ ادبیات و تاریخ‌نگاری، در این مقاله اطلاعاتی دیده نمی‌شود. پایان‌نامه‌ای با عنوان «الجهود النقدي لطة حسین من خلال كتابه «فی الشعر الجاهلی»» (۲۰۱۵م) نوشتهٔ نصیر شناق، به اولویت‌های نقد ادبی و تأثیرپذیری آن از غرب و بررسی اجمالی کتاب «فی الشعر الجاهلی» پرداخته است. با وجود این بررسی رویکردهای نقدی طه حسین از دیدگاه تاریخ ادبیات نگاری در این کتاب مغفول مانده است.

مقالهٔ «روش‌های تاریخ‌نگاری ادبی نزد نویسندگان معاصر عرب» نوشتهٔ حسن دادخواه تهرانی و فاطمه سعدونی، به طور کلی به شیوه‌های متعدد ادیبان در نگارش ادبیات عربی پرداخته و ضمن اشاره به افراد برجسته در این حوزه، به طه حسین نیز اشاره می‌کند.

کتاب «مناهج الدراسة الأدبية» نوشتهٔ شکری فیصل با نگاه دایره‌المعارف گونه به نگارش تاریخ ادبیات عربی به همت ادیبانی چون: جرجی زیدان، طه حسین، احمد امین، امین خولی، مرصفی و شوقی ضیف می‌پردازد؛ اما در این جستار روش طه حسین در نگارش تاریخ ادبیات عربی و «رویکرد تمدنی» وی، به صورت فشرده بررسی شده است.

۳. روش هرمنوتیک اسکینر

کوئنتین اسکینر، استاد تاریخ اندیشهٔ مدرن دانشگاه کمبریج و مهم‌ترین دغدغهٔ علمی وی درک متون برجای مانده از اندیشمندان است. روش‌شناسی منتسب به او نسبت زیادی با رویکرد تاریخی وی به اندیشه‌های بزرگان دارد. اسکینر از روش‌شناسی خود در آثار مختلفی بویژه از «ماکیاولی» و «بنیادهای اندیشه سیاسی مدرن» بهره برده و نحوه عملیاتی شدن آنها را نشان داده است. (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۶۰/۱)

هدف اصلی وی از پرداختن به مباحث روش‌شناسانه، طرح این مسأله است که روش معتبر و اصیل برای فهم یک متن چیست؟

در مباحث روش‌شناسانه اسکینر می‌توان دو سویه سلبی و ایجابی را از یکدیگر تفکیک کرد. در سویه سلبی، اسکینر به روش‌شناسی‌های «متن‌گرا» و «زمینه‌گرا» پرداخته و بعد از طرح هر یک، انتقادات مدنظر خود به آنها را ذکر می‌کند؛ اما در سویه ایجابی، اسکینر با عبور از روش‌شناسی‌های متن‌گرا و زمینه‌گرا تلاش دارد نظر خود در قبال «شرایط لازم برای فهم یک متن» و «نشانه فهم یک متن» را بیان کند. برای پی بردن به پاسخ اسکینر، تلاش می‌کنیم از رهگذر بررسی درک وی از ماهیت «معنا» و «متن»، چگونگی فهم یک متن از نظر وی را توضیح دهیم.

۱-۳. چیستی معنا

اسکینر به سه برداشت از «معنا» اشاره می‌کند. برداشت نخست وی ناظر به چیستی معنا یا برخی از کلمات و جمله‌های خاص در یک متن معین، برداشت دوم وی در پاسخ به چیستی معنای متن برای خواننده، و برداشت سوم وی ناظر به قصد و نیت مؤلف از متن است. (اسکینر، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۸). حال سؤال اینجاست که وقتی گفته می‌شود متنی فهمیده شده است، کدام‌یک از برداشت‌ها از «معنا» محقق شده است؟

۲-۳. چیستی متن

اسکینر، از منظر فلسفی متأثر از «ویتگنشتاین» متأخر و همچنین متأثر از نظریه مشهور «افعال گفتاری» «آستین» است. اساس اعتقاد آستین این است که گفتن یا نوشتن در حقیقت انجام دادن یک کنش است و هر کنشی مسبوق به اراده و قصد، انگیزه و نیت است. پس متن نیز یک کنش است؛ کنشی ارادی که با قصد و نیت خاصی صورت می‌گیرد. آستین، هر کنش گفتاری را آمیزه‌ای از دو بعد کاملاً در هم تنیده می‌داند. نخست اینکه هر سخن یا نوشته‌ای در قالب مجموعه‌ای از کلمات و جملات و بر اساس معانی «گفتاری» مشخصی طرح می‌شود؛ و دیگر اینکه فرد در ضمن به زبان آوردن جملات و عبارات مورد نظر خود، در حال انجام دادن کاری است که بر اساس منظور و قصد مشخصی انجام می‌شود. (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۷۵)

۳-۳. فهم متن

اسکینر اعتقاد دارد که پیش‌درآمد فهم هر متن، در گام نخست، درک معنای آن (این بعد از فهم مترادف با برداشت نخست از «معنا» است) و سپس درک قصد و نیت مؤلف از نگارش متن و کشف هدف کنش عامدانه متن از انتقال پیام است. (بعد دوم از فهم متن مترادف برداشت سوم از «معنا» است).

(اسکینر، ۱۳۹۳ش: ۱/۱۵۷) از این رو، برای فهم یک متن لازم است علاوه بر توجه به معنای گفتاری عبارات، قصد و نیت کاربر است آن معنا نیز درک شود. آنچه برای اسکینر در اولویت قرار دارد، متن (کنش گفتاری انجام شده) است؛ به عبارت دیگر، برای او مهم نیست متن برای خواننده چه معنایی دارد (برداشت دوم از «معنا»); چرا که این امر ارتباطی به درک کنش گفتاری صورت گرفته ندارد. او همچنین توجه چندانی به مؤلف نیز ندارد؛ چرا که در نظر او چه بسا خود مؤلف نسبت به نیت کنش خود آگاه نباشد. او معتقد است وظیفه مفسر، نه درک منظور مؤلف در هنگام تألیف، بلکه «بازنمایی نیت‌های مؤلف در نگارش آنچه نوشته» (اسکینر، ۱۳۹۳ش: ۱/۱۸۰) است و چه بسا توجه به نیت‌های اعلام شده از سوی مؤلف، خود حجابی مقابل فهم متن باشد.

۳-۴- استلزامات روش اسکینر

قصد اسکینر ایجاد توانمندی بازنمایی هویت تاریخی یکایک متن‌ها در تاریخ اندیشه است... به دیگر سخن، «هدف عبارت است از بازگرداندن متن‌های خاصی که مطالعه می‌کنیم به زمینه‌های فرهنگی دقیقی که متن‌ها از آغاز در آنها شکل گرفته‌اند.» (اسکینر، ۱۳۹۳ش: ۱/۲۱۶) برای تحقق این هدف باید توجه داشت که مؤلف با تألیف خود دست به یک عمل ارادی در جهت برقراری ارتباط و یا اطلاع‌رسانی زده است. این ارتباط یا اطلاع‌رسانی، در حال شکل‌گیری در یک مقتضای مشخص است؛ مقتضایی که در آن قراردادهای و اعتبارهایی جاری است که بدون درک آن قراردادهای و امور اعتباری امکان درک کنش وجود ندارد. (اسکینر، ۱۳۹۳ش: ۱/۱۸۱)

از این رو، وی روش‌شناسی خوانش متنی را روش‌شناسی مناسبی برای تفسیر و فهم معنای متن نمی‌داند؛ زیرا این روش‌شناسی به دلیل نفی توجه به عوامل خارج از متن، قادر نیست روابط بین اثر نویسنده و قصد وی از نوشتن را دریابد؛ به همین سبب تلاش مفسر برای پرداختن به نیت و انگیزه‌های مؤلف و توجه وی به زمینه اجتماعی و زبانی نگارش متن، برای یافتن روابط مذکور و کشف معنای متن ضرورت می‌یابد. اسکینر معتقد است هر متنی حاوی پیام یا معنایی است، از این رو، وی بر این امر اصرار می‌ورزد که هدف اصلی مفسر، اثبات معنای متن است و این معنا صرفاً با قرائت خود متن به دست نمی‌آید، بلکه برای دستیابی به آن باید انگیزه‌ها و نیت مؤلف و زمینه اجتماعی و زبانی نگارش آن را جستجو کرد. (پناهی، ۱۳۹۴ش: ۱۸۵)

بنابراین مطابق روش اسکینر، برای درک صحیح یک متن باید به چهار مؤلفه: زمینه، زمانه، مؤلف و متن پرداخت و بر این اساس، مقاله برای بررسی مؤلفه‌های چهارگانه، به زندگی و حیات فکری طه حسین، استادان تأثیرگذار بر وی، افکار رایج در زمان او، آثار وی و در نهایت بررسی نظر او پیرامون نگارش تاریخ ادبیات عربی با توجه به متن کتاب «في الأدب الجاهلي» می‌پردازد.

۴. بررسی مؤلفه‌های چهارگانه اسکینر

کتاب «فی الأدب الجاهلی» را می‌توان نظریه‌پردازی طه حسین در حوزه تاریخ ادبیات دانست. مطالعه این اثر در پرتو نظریه اسکینر و با تأکید بر مؤلفه‌های زمانه، زمینه، مؤلف و متن و نیز ملزومات این روش، در تبیین رویکرد طه حسین در تاریخ‌نگاری ادبی و ادبیات کمک‌کننده است.

۴-۱. زندگی و شکل‌گیری رویکرد فکری طه حسین

«طه بن حسین بن علی بن سلامه» در نوامبر ۱۸۸۹م در روستایی در اطراف شهر مغاغه از توابع استان «منیا» مصر در خانواده‌ای فقیر متولد شد. (ضیف، ۱۹۷۹م: ۲۷۷) کودک سه سال داشت که در اثر یک خطای پزشکی برای همیشه نابینا شد. در جوانی چهار سال را در دانشگاه الأزهر گذراند که از این مدت به چهل سال طاقت‌فرسا تعبیر می‌کند. او فقدان نوآوری استادان، روش‌های ناکارآمد تدریس و دیگر عقب‌ماندگی‌های آموزشی را علت این احساس سختی می‌داند. (حسین، ۱۹۷۶م: ۱۷) وی توانست در دانشگاه تازه تأسیس مصر، علوم جدید را فرا گیرد و با تمدن اسلامی، تاریخ، جغرافیا، فلسفه و برخی زبان‌های شرقی؛ مانند حبشی، عبری و سریانی آشنا شود. هنگام تحصیل در دانشگاه مصر، باز هم برای استفاده از برخی دروس به الأزهر رفت و آمد داشت. (حسین، ۱۹۷۶م: ۳۷۷) سال ۱۹۱۴م با ارائه پایان‌نامه «ذکری أبي العلاء» موفق به کسب اولین دانشنامه دکتری دانشگاه در رشته ادبیات عربی شد. تا آن زمان برنامه دانش‌اندوزی طه حسین، بین کسب علوم جدید و قدیم در نوسان بود. (حسین، ۱۹۷۶م: ۴۴۷) وی پس از بازگشت از دوره مطالعاتی در دانشگاه مونپولیه فرانسه، مجدداً به پاریس رفت. (حسین، ۱۹۷۶م: ۴۴۸) در اگوست ۱۹۱۷م با بانویی فرانسوی - سوئسی به نام «سوزان بریسو» ازدواج کرد که بیشترین تأثیر را بر زندگی علمی او داشت و بسیاری از آثار فرانسه و لاتین را برای همسرش می‌خواند، تا او بتواند با این منظومه دانش نیز آشنا شود. وی همچنین بسیاری از کتاب‌هایی که با خط بریل نگارش شده بود را برای طه فراهم کرد. (حسین، ۱۹۸۰م: ۵۳/۲) طه حسین تنها راه نجات مصر از عقب‌ماندگی را پیشرفت در زمینه مدرنیته غربی و نزدیک شدن به فرانسه می‌دانست و به نظر می‌رسد این ازدواج در شکل‌گیری چنین آرائی بی‌تأثیر نبوده است. در سال ۱۹۱۹م با نمره ممتاز، از رساله دکتری دوم خود دفاع کرد و پس از بازگشت به مصر، خیلی زود به عنوان استاد تاریخ یونانی و رومی مشغول به کار شد. (حسین، ۱۹۸۰م: ۵۵/۲) او بارها به عنوان رئیس دانشکده ادبیات و نیز رئیس دانشگاه اسکندریه انتخاب شد. همچنین بارها در کسوت استادی دانشکده ادبیات عرب به تدریس پرداخت و به عنوان مشاور عالی وزارت علوم و معارف مصر نیز منصوب شد. (حسین، ۱۹۳۷م: ۵-۹)

او حتی پس از بازنشستگی در سال ۱۹۴۴م نیز از تلاش علمی و کوشش برای تربیت شاگردان باز نایستاد و دو بار از سوی دولت مصر نامزد کسب جایزه نوبل شد. در سال ۱۹۷۱م از طرف یونسکو،

کنفرانس گرامی‌داشتی برای وی در اروگوئه برگزار شد که شاید در تاریخ یونسکو بی‌نظیر باشد. (حسین، ۱۹۳۷م: ۵-۹) طه حسین در اکتبر ۱۹۷۳م بدرود حیات گفت.

۴-۲. زمانه

دورانی که طه حسین در آن می‌زیست، عصر پرتلاطم بعد از فروپاشی عثمانی و اوج رویارویی جهان اسلام با مسألهٔ مدرنیته و عقب‌ماندگی است. مصر با حملهٔ ناپلئون بناپارت و حضور شرق‌شناسان اروپایی بویژه فرانسوی، با لایه‌هایی از فرهنگ غربی آشنا شده بود. (حسین، ۱۹۸۰: ۲/۶۰) اروپا از نظر طه حسین تجسم تمدن بشری، ارزش‌های انسانی و دموکراسی بود. باور داشت که غرب توانسته است با تکیه بر عقلانیت و روح علمی حاکم بر این تمدن، خود را پیش‌تاز کاروان سعادت بشری سازد. تمدن جدید؛ یعنی غرب؛ و غرب یعنی جهان جدیدی که مصر باید جزئی از آن باشد. (حسین، ۱۹۳۷م: ۵-۹) او مخاطب را به این نکته توجه می‌دهد که از دیرباز مصر در حفظ تمدن با شکوه یونان نقش بسزایی داشته و در مقام خاستگاه ادبیات توانسته است ادبیات عربی را از عجمی شدن و نیز حمله ترک‌ها و تاتارها محفوظ بدارد. (حسین، ۱۹۳۳م: ۱۱) شکوفایی طه حسین در کوران آشنایی جوامع مسلمان با مفهوم روشنگری و عقلانیت بود و این تکاپو وضعیت خاصی را بر جامعه فرهنگی مصری حاکم نمود. او از دیدگاهی حمایت می‌کرد که خواهان حضور مفهوم روشنگری در بطن تحولات فرهنگی جهان عرب بود.

طه حسین، در ایام جوانی توانست با سیدعلی مرصفی؛ یکی از مخالفان جمود فکری، در زمینهٔ شیوهٔ آموزشی الأزهر ملاقات کند. مرصفی به دنبال ایجاد تحول و جایگزین کردن شیوه‌های سنتی رایج در دورهٔ انحطاط با شیوه‌های مدرن آموزشی بود. (هداره، ۱۹۹۴م: ۲۱۵) وی نقش مؤثری در شکل‌گیری دیدگاه طه حسین در زمینهٔ تاریخ‌نگاری داشته است.

۴-۳. مؤلف

کتاب «الشعر الجاهلی» در سال ۱۹۲۶م منتشر و مجادلات بسیاری را سبب شد تا آنجا که کار به دادگاه و برخی ادعاها در خصوص دادن نسبت کذب به انبیا نیز رسید. (کریم، ۱۹۷۷م: ۴۰) وی در این اثر می‌کوشد با ابزار نقد ادبی مدرن، سنت ادبی عربی-اسلامی را واکاوی کند. این کتاب اثری انتقادی دربارهٔ شعر جاهلی و محصول برخورد ذهن نقاد طه حسین و متنی از گذشته، به مدد روش دکارت است. (بوزیده، بی‌تا: ۱۱) او بسیار استادانه روش رنه دکارت، فیلسوف فرانسوی را به خدمت می‌گیرد و به رغم آشنایی با سنت فلسفهٔ اجتماعی فرانسه و شاگردی کسانی؛ مثل دورکهمیم، ترجیح می‌دهد روش شک‌محور دکارت را به کار گیرد. (بوزیده، بی‌تا: ۱۲) چرا که دکارت به درستی حلقهٔ وصل سده‌های

میانه و مدرنیته است و همواره بر عدول خود از روش‌های متداول در سنت فلسفی قدیم اصرار دارد و متدولوژی علمی راه یافته از علوم تجربی را ارج می‌نهد. (حسین، ۱۹۳۳م: ۸-۱۳) طه حسین مایل بود همان نقشی را که دکارت در سنت فلسفی غرب ایفا نمود، در سنت اسلامی بازآفرینی کند و بنیان‌گذار نوعی فهم مدرن و فلسفی از سنت اسلامی و عربی باشد و پایه‌های مدرنیته را از نظر تئوریک غنا و قوام بخشد. (کریم، ۱۹۷۷م: ۴۵) واکنش‌ها به طرح او باعث شد تا در نقشه کلی راه تجدید نظر کند. کتاب «الشعر الجاهلی» جمع‌آوری و سوزانده شد. وی سپس با انتشار کتاب «فی الأدب الجاهلی» در سال ۱۹۱۴م سعی کرد با در نظر داشتن جوهر مدرنیته، اسب روش‌های مدرن را بر میراث ادبی و فکری عربی آرام‌تر براند. طه حسین در مطالعه و بررسی تاریخ ادبیات، به رویکردهای تاریخی و روانشناختی توجه قرار داد و چنان در این حوزه پیشناز شد که دیگر ناقدان، سال‌های متمادی شیوه او را در بررسی شخصیت‌های ادبی الگوی خود قرار دادند. (سامح، ۲۰۰۱م: ۱۳۸)

۴-۴. متن

طه حسین در مقدمه کتاب «فی الأدب الجاهلی» به بیان دیدگاهش درخصوص نگارش تاریخ ادبیات عربی پرداخته و تاریخ ادبیات سنتی، شیوه‌های جدید نگارش تاریخ ادبیات عربی و تدریس آن در مصر زمان خود را نقد می‌کند. با توجه به این که در قرن ۱۹ میلادی، موج تاریخ ادبیات نگاری در مصر به راه افتاد، نویسندگان از رویکردهای مختلف (سیاسی، علمی، ادبی، فرهنگی) استفاده کردند.

گرچه ناقدانی؛ همانند جرجی زیدان و رافعی در پرداختن به موضوع تاریخ ادبیات با نگاهی نو، از نظر زمانی از طه حسین پیشی گرفتند؛ ولی وی در کتاب «فی الأدب الجاهلی» خود پیشگام نظریه‌پردازی در ادبیات معاصر عربی محسوب می‌شود. او در این کتاب نه تنها تصویری جدید از تفکر جاهلی ارائه داد، بلکه به صورت عمیق و ویژه به مسائل ادبی توجه و تلاش کرد از منظری جدید به ادبیات، تاریخ ادبیات، گونه‌های ادبی و نقد ادبی بنگرد. (یقطين، ۲۰۱۴م: ۱۳۵) برخی نگارندگان تاریخ ادبیات در آثار خود بیش از سایرین از روش‌های خاورشناسان استفاده کردند. در مقابل، عده‌ای نیز به روش سنتی وفادار مانده و آن را ادامه دادند. دسته‌ای دیگر، از خاورشناسان تأثیر پذیرفتند؛ اما روش سنتی را نیز کاملاً کنار نگذاشته و با رعایت اعتدال، به نوآوری و خلاقیت در این زمینه پرداختند. طه حسین نیز شیوه سنتی تدریس ادبیات عربی را نمی‌پسندد. (طه حسین، ۱۳۵۷ش) از نظر وی در نگارش تاریخ ادبیات عربی برخی کهن‌گرا هستند و در سجع و جناس تکلف به خرج می‌دهند و برخی نوگرا هستند و به نوشته خود صبغه فرانسوی، انگلیسی یا آلمانی می‌دهند. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۴) روش نقدی او هنری و جامعه‌شناختی است که ویژگی‌های ادبی، فکری و اجتماعی را با روشی دانشگاهی می‌آمیزد. (عوض، بی‌تا: ۱۰) علم جامعه‌شناسی در ذات خود، معیاری برای نقد ادبی نیست؛ اما ناقد ادبیات با انسان باهوشی

سروکار دارد که تولید کنندهٔ متن ادبی است و به عنوان یک موجود اجتماعی، دیدگاه خود را (اعمّ از افکار سیاسی، اخلاقی و ...) از محیط پیرامون و جامعه‌اش می‌گیرد. (دایچس، ۱۹۶۷م: ۵۵) پس نگارندهٔ تاریخ ادبیات باید از علم جامعه‌شناسی آگاه باشد و طه حسین به این امر توجه دارد.

از جمله بایسته‌ها و الزامات تحقق و تولید متن تاریخ ادبیات عربی از دیدگاه طه حسین این است که فارغ از پیش‌داوری‌ها و گرایش‌های مؤلف باشد. او ضمن اعتقاد به لزوم خروج دین و قداست از علم، معتقد است ادبیات نیاز به آزادی دارد و مانند سایر علوم که به مقتضیات بحث، نقد، تحلیل و شک و ردّ و انکار تن می‌دهد، زبان عربی نیز نیازمند رهایی از تقدیس است. (حسین، ۱۹۳۳م: ۵۶) وی آزادی فکر و بیان را لازمهٔ نگارش تاریخ ادبیات می‌داند. به نظر وی، ادیب باید در نگارش تاریخ ادبیات آزاد بوده و مجبور نباشد در آثار خود، سلیقه عموم مردم را لحاظ کند. او می‌پندارد بدون آزادی بیان، اعتبار علمی یافته‌ها خدشه‌دار می‌شود.

۴-۱. روایت طه حسین از رویکردهای مختلف در نگارش تاریخ ادبیات عربی

در تاریخ معاصر، ظهور «تاریخ ادبیات» در غرب، بر مشرق زمین و جامعه عربی به ویژه مصر تأثیر گذاشت. درعین حال با رواج و افزایش مراکز آکادمیک و دانشگاهی در مصر معاصر، در تدریس ادبیات عربی، شیوهٔ سنتی کنار گذاشته شد و تاریخ ادبیات عربی به معنای متداول و امروزی به وجود آمد. از آنجا که طه حسین یکی از بنیانگذاران تاریخ ادبیات عربی به سبک رایج امروزی است، در آثار خود، ابتدا ادبیات عربی و سپس تاریخ ادبیات عربی را تعریف کرده و ضمن نقد عملکرد سایر ادبا، نظر خود پیرامون شیوهٔ مطلوب نگارش تاریخ ادبیات عربی را بیان می‌کند. وی تمامی مطالعات تاریخ ادبی را در سه رهیافت کلی بررسی می‌کند: رویکرد سیاسی، علمی و ادبی. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۳-۵۰) او در مقدمهٔ کتابش، عملکرد خود را ذیل عنوان «رویکرد ادبی» توضیح داده و به بررسی روش نگارش تاریخ ادبیات عربی پرداخته است. از این رو برخی ناقدان؛ مانند شکری فیصل (فیصل، ۱۹۸۶م) و عوض (عوض، بی‌تا: ۵۵) و جابر عصفور (عصفور، ۱۹۹۸م: ۸۱) رویکرد وی را «رویکرد فرهنگی» می‌دانند. البته طه حسین رویکرد برگزیدهٔ خود را «رویکرد ادبی» نامگذاری کرده و با صراحت از رویکرد تمدنی نام نمی‌برد؛ اما از ویژگی‌های متمایز طه حسین این است که به نحوی بارز به قضیه فرهنگ و تأثیر فرهنگ دو تمدن فارسی و یونانی بر ادبیات عربی می‌پردازد تا آنجا که کتاب «مستقبل الثقافة فی مصر» را می‌نویسد.

چنانچه اشاره شد، طه حسین در مقدمهٔ کتاب «فی الأدب الجاهلی» رویکردهای نگارش تاریخ ادبیات در آن عصر و رویکرد انتخابی خود را توضیح می‌دهد. وی ابتدا به نقد رویکرد سیاسی می‌پردازد. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۳-۳۹) نگارش تاریخ ادبیات با رویکرد سیاسی از دیدگاه طه حسین؛ یعنی استفاده از

مقیاس «سیاست» به عنوان معیار فهم جریان ادبی. طه حسین رابطه سیاست و ادب را می‌پذیرد، ولی تقسیم‌بندی تاریخ ادب عربی بر مبنای سیاسی را رد می‌کند. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۴) وی این معیار را به چند دلیل نمی‌پسندد: نخست اینکه این روش فقط سیاست را معیار جریان ادبی می‌داند. بر این مبنای هرگاه سیاست مورد عنایت و شکوفا باشد، ادبیات ارجمند و پربار است و برعکس. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۵) طه حسین منکر رابطه ادبیات و سیاست نیست، بلکه نمی‌خواهد درباره این رابطه مبالغه کند، چندان که سیاست معیار ادبیات گردد. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۶) ادبیات، بخشی از سیاست را انعکاس می‌دهد و همانند علم تاریخ، فقط به زمان مرگ خلیفه اشاره نمی‌کند، بلکه علت بروز چنین حادثه‌ای را نیز بیان می‌کند. (عصفور، ۱۹۹۸م: ۸۳) اما از نگاه طه حسین، ادبیات تابع سیاست نیست. دلیل دوم وی برای رد تقسیم‌بندی تاریخ ادب عربی بر مبنای سیاست، سطحی بودن این رویکرد و ناتوانی‌اش در کشف نکته و معنایی تازه درباره شاعران دوره جاهلی یا اسلام یا عصر عباسی و ارائه دیدگاه درباره ادبیات آن دوره است. (حسین، ۱۹۳۳م: ۴۴) از نظر وی، با این رویکرد تاریخ ادبیات عقیم است. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۸)

طه حسین پس از رد رویکرد سیاسی، به نقد رویکرد علمی می‌پردازد. (حسین، ۱۹۳۳م: ۳۹-۴۵) از نظر طه حسین، رویکرد علمی در تاریخ ادبیات مردود است؛ چراکه به اعتقاد وی، نگارنده تاریخ ادبیات نمی‌تواند از شخصیت و ذوق خود رها شود؛ از این رو تاریخ ادبیات؛ مانند علوم طبیعی نیست و کسی که به نگارش تاریخ ادبیات، می‌پردازد، ادیب است؛ نه دانشمند علوم طبیعی. (حسین، ۱۹۳۳م: ۴۵) و نمی‌تواند مثل دانشمندان علوم طبیعی، قوانین علمی کلی استنباط کند. (عصفور، ۱۹۹۸م: ۵۲) به اعتقاد وی، قانون تشابه در مورد عقل بشر صدق نمی‌کند. (عوض، بی تا: ۱۶) بدین معنا که در آزمایشگاه شیمی با دو آزمایش همسان، یک قاعده کلی مطرح می‌شود؛ اما در ادبیات نمی‌توان با دو عملکرد ادبی یکسان یا مشابه از دو شاعر، یک قاعده کلی را درباره همه شاعران مطرح کرد.

سومین رویکرد مورد توجه طه حسین، «رویکرد ادبی» است. وی معتقد است بر اساس این رویکرد، نویسنده در نگارش تاریخ ادبیات «نمی‌تواند فقط بر روش‌های علمی پژوهش تأکید کند، بلکه ناچار است ذوق خود را نیز در تحلیل به کار گیرد.» از نظر وی تاریخ ادبیات باید لطیف و جذاب باشد تا مردم را به ادبیات جذب کرده و در عین حال پدیده‌های ادبی را تفسیر و ارتباط آنها را بررسی نماید، تا خواننده لذت عقلانی و لذت عاطفی و ذوقی را همزمان دریافت کند. (حسین، ۱۹۳۳م: ۴۵) به عقیده وی، تاریخ ادبیات باید راه اعتدال را طی کند و از اغراق در علم و نیز زیاده‌روی در هنر پرهیز کند. مورخ نیز نباید فقط گزارشگر و روایتگر متون ادبی باشد و در عین حال نباید فقط مقیاس ذوق را وسیله‌ای برای تحلیل‌های خود قرار دهد؛ بلکه باید حد وسط میان آن دو را برگزیند. مطلب قابل توجه دیگر این است که از نظر طه حسین در مسائل علمی «اکثریت» حجیت ندارد. (حسین، ۱۹۳۳م: ۲۰۵) و نگارش تاریخ ادبیات باید کاملاً علمی و روشمند انجام شود. به عبارت دیگر، از نظر وی استناد به یک

مطلب، صرفاً بدین دلیل که نظر اکثر دانشمندان یا راویان است، درست نیست. بنابراین، او وجود شاعری چون امرؤالقیس را بر اساس شک دکارتی رد می‌کند. از نظر او صرف اینکه اغلب تاریخ‌نگاران ادبیات عربی بر این باورند که امرؤالقیس وجود داشته و از او شعر نقل کرده‌اند، دلیل کافی نیست که ما وجود امرؤالقیس را بپذیریم؛ بلکه به شواهد علمی و تاریخی نیاز داریم. (حسین، ۱۹۳۳م: ۲۰۵)

۴-۲. جایگاه رویکرد تمدنی در تاریخ ادبیات عربی

مقصود این مقاله از رویکرد تمدنی در نگارش تاریخ ادبیات، تأکید طه حسین بر تشریح اوضاع فرهنگی جامعه و نقش آن در ویژگی‌های ادبی مؤلف است. وی معتقد است که در بررسی آثار ادبی باید به منبع تغذیه فرهنگی (فارسی، یونانی) صاحب اثر توجه شود. طه حسین، ضمن بیان و نقد رویکردهای علمی، سیاسی و ادبی، به اهمیت فرهنگ اشاره می‌کند: «فرهنگ... مسأله‌ای بسیار اساسی است؛ نه فقط برای آموختن ادبیات، بلکه برای آموختن هر علمی ضروری است... اما نیاز ادبیات به فرهنگ، بیش از سایر علوم است.» (حسین، ۱۹۳۳م: ۱۵) طه حسین معتقد است که کار اصلی پژوهش تاریخ ادبیات پرداختن به عناصر فرهنگی شکل دهنده ادبیات است. به باور طه حسین پژوهش در زمینه ادبیات عربی و تاریخ آن؛ یعنی بررسی ردّ پای جریان‌های فرهنگی اصیل مؤثر در شکل‌گیری ادبیات عربی. (حسین، ۱۹۷۶م: ۴۱) به طوری که با تبیین صحیح این فرهنگ‌ها نزد نویسندگان، شاعران و خطیبان، می‌توان به روشی در نگارش تاریخ ادبیات دست یافت. از این رو، وی در بررسی شعر صوفیانه، ضمن اشاره به منشاء و پیدایش آن، به شناخت ریشه‌های اولیه آن در زندگی دینی مسلمانان و تأثیرپذیری آن از فرهنگ هندی و فرهنگ افلاطونی و مسیر رسیدن شعر تصوف به شکل امروزی خود نیز می‌پردازد. (فیصل، ۱۹۸۶م: ۱۱۲) بنابراین، طه حسین در رویکرد خود فقط به ذکر نمونه از شعر صوفیانه اکتفا نمی‌کند، بلکه غیر مستقیم ادبیات را بررسی می‌کند و تاریخ ادبیات عربی را می‌نگارد.

تعمق در آثار طه حسین نشان می‌دهد که هیچ‌یک از رویکردهای سیاسی و علمی و حتی رویکرد صرفاً ادبی، از کارآمدی لازم برای تدوین تاریخ ادبیات همه‌سونگر برخوردار نیست. «از نظر طه حسین، فرهنگ، روح جاودانی است که در تمام طبقات انسانی در گردش است و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.» (عصفور، ۱۹۹۸م: ۲۸۲) غیر از مقدمه کتاب «فی الأدب الجاهلی»، توجه ویژه طه حسین به مقوله فرهنگ را می‌توان به نحو بارز در کتاب «قادة الفكر، مستقبل الثقافة في مصر» و «فصول فی الأدب و النقد» دید که خارج از محور اصلی مقاله است.

۴-۳. انگیزه‌های گرایش طه حسین به رویکرد تمدنی

طبق الگوی اسکینر، معنای متن صرفاً با خوانش خود متن به دست نمی‌آید، بلکه باید آن را در انگیزه‌ها و نیات و زمینه‌های اجتماعی و زبانی نگارش آن جستجو کرد. (پناهی، ۱۳۹۴ش: ۱۵۷) طه حسین در آثار خود به خاستگاه پیدایش و عوامل رویکرد تمدنی می‌پردازد.

شکوفایی فرهنگ و ادب عربی در سایه تبادل فرهنگی: ادبیات عربی با گسترش سرزمین‌های اسلامی شکوفا شد و تنوع یافت. طه حسین بر این نگاه تاریخی به ادبیات عربی تکیه دارد که «ادبیات عربی در برجی از عاج به وجود نیامده و از فرهنگ‌های مختلف تأثیر پذیرفته است.» (حسین، ۱۹۳۳م: ۱۳) او معتقد است این ادبیات، تا زمانی که در شبه جزیره محصور بود، ویژگی خاص خود را داشت و در برابر نوآوری مقاومت می‌کرد، ولی پس از روانه شدن به سوی شام، عراق و مصر، علیرغم مقاومت ابتدایی در برابر پذیرش ویژگی‌های جدید و تبادل فرهنگی با ادبیات سایر تمدن‌ها، پس از آشنایی با فرهنگ ایرانی و یونانی، ابتدا با عبد الحمید کاتب در نثر، و سپس با بشار؛ حامل فرهنگ فلسفی شایع در آن روزگار، لباس نو پوشید. وی همچنین ابن مقفع را محصول آمیزش فرهنگ عربی و فرهنگ فارسی می‌داند. (حسین، ۱۹۷۶: ۵۰-۵۳) طه حسین همچنین آثار جاحظ را عرصه پیوند فرهنگ عربی، فارسی و یونانی ارزیابی کرده و ابوالعاهیه را نیز محصول دیگر همین روند می‌داند. به عقیده وی، ظهور چهره‌های درخشان در دوره عباسی حاصل ترکیب فلسفه و علوم یونانی، سیاست فارسی و حکمت هندی است. (حسین، ۱۹۳۳م: ۱۵)

تأثیرپذیری انسان از محیط فرهنگی: دلیل دیگر طه حسین در برگزیدن رویکرد خود، اعتقاد به تأثیرپذیری غیر قابل انکار انسان از محیط فرهنگی است. طه حسین به فرهنگ جامعه خود و تأثیرپذیری آن از دیگر فرهنگ‌ها در تعریف ادب و بیان تاریخ‌نگارانه ادبیات توجه دارد. وی ضمن تأکید بر آمیختگی و تداخل فرهنگی در ادبیات معاصر مصر، این امر را محصول سه عامل زیر ارزیابی می‌کند:

عامل اول: مصر، خاستگاه ادبیات عربی و تمایلات صوفیانه مصریان؛

عامل دوم: عرب بودن با پشتوانه دین و تمدن اصیل عربی؛

عامل سوم: نفوذ فرهنگ بیگانه در جامعه مصر. (عید، ۱۹۸۷م: ۴۹)

طه حسین ضمن مهم دانستن توجه به فرهنگ شاعر یا ادیب در نگارش تاریخ ادبیات عربی (حسین، ۱۹۸۰م: ۳۸۹-۳۸۴/۲) دلیل این رویکرد را تأثیرپذیری حداکثری ادیب از خواننده‌ها یا شنیده‌هایش، در هنگام خلق آثار ادبی، و تأثیر ویژه فرهنگ پیرامونی بر طرز فکر و روش افراد عنوان می‌کند. (حسین، ۱۹۷۶م: ۳۰)

تأثیر فرهنگ و فضای علمی در شکل‌گیری شخصیت علمی و ادبی: طه حسین یکی دیگر از علل انتخاب رویکرد خود را سنت رایج سرگذشت‌نامه‌ها در معرفی شخصیت دانشمندان و ادیبان، مبنی بر معرفی فضای علمی و استادان و گفتمان‌های علمی رایج در زمانه آن عالمان عنوان می‌کند. «در سرگذشت‌نامه‌ها می‌بینیم که وقتی زندگی علما و ادبا را می‌نگارند، تک‌تک استادهایش را ذکر می‌کنند؛ خواه از او روایت کرده یا مطلبی شنیده یا مطلبی برای او قرائت کرده باشد و اینکه با چه کسانی، با زبان‌های متداول آن روز در ارتباط بوده؟ از چه فرهنگ‌هایی مطلع بوده؟ در چه علمی مهارت داشته؟ فلسفه یا کلام یا فلک یا طب؟ به چه سرزمین‌هایی سفر کرده؟ بدین ترتیب منابع فرهنگی او کدام است؟ از کدام سرچشمه‌های معرفتی و شناختی جرعه‌ای نوشیده؟ چرا که شخصیت علمی حاصل در هم آمیختن همه اینهاست.» (حسین، ۱۹۸۰م: ۳۸۹/۲) در نقد دوره معاصر نیز به منظور انعکاس درون مؤلف به این موارد توجه می‌شود.

اصل وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر: به عقیده طه حسین، ادبیات عربی به ادبیات‌های دیگر بسیار متصل و مرتبط بوده و وام‌دار سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها بویژه فارسی و یونانی است و «افراد فارس؛ مانند فضل بن سهل، سهل بن هارون و ابن مقفع در هر دو ادبیات فارسی و عربی مهارت داشتند. بدون شک ادبیات آنها یک آمیزه جدید است.» (حسین، ۱۹۸۰م: ۳۹۰/۲) از نگاه او شاعران یا ادیبان برجسته فقط به آشنایی با فرهنگ عربی اکتفا نکرده و با فرهنگ فارسی یا یونانی نیز آشنا بوده‌اند و همین نکته باعث درخشش این بزرگان در ادبیات عربی آن دوره شده است.

۵. نقد رویکرد فرهنگی طه حسین

طه حسین یکی از نویسندگان نواندیش معاصر است که در گستره فرهنگ و اندیشه عربی درخشید. وی در زمینه نگارش تاریخ ادبیات عربی، با طرح سؤالاتی جدی، روش خوانش سنت، تحجر، جمود و افتخار به گذشته موهوم را به چالش کشید و خواهان دستیابی به آزادی و پیشرفت شد. (کریم، ۱۹۷۷م: ۴۰) پیشگامی او در فراخواندن نخبگان و جامعه عربی به سوی پیشرفت و خارج شدن از لاک گذشته‌گرایی و بازسازی اندیشه و سنت عربی، سبب شکل‌گیری موجی گسترده از نوگرایی در نگارش تاریخ ادبیات عربی شد.

طه حسین در کتابش «في الأدب الجاهلي» در پی به‌کارگیری روش‌های مدرن تحلیل تاریخی است، تا با کمک آنها میراث اسلامی را بازخوانی کند. (بوزیده، ۱۹۹۴م: ۱۳) این روش‌شناسی عموماً در خوانش سنت یهودی و مسیحی به کار گرفته شده بود، که طه حسین ضمن تحصیل در فرانسه با آن آشنا شده و تحت تأثیر آن قرار گرفت و در بازگشت به وطن، آن را به جامعه عربی منتقل کرد. (کریم، ۱۹۷۷م: ۴۳) وی تمایل داشت کارش تکرار تجربه عصر روشنگری در میراث اسلامی باشد.

طه حسین با این رویکرد تلاش کرد از حوزه نظری گذر کرده و به مرحله مثال‌های تطبیقی و کاربردی برسد و تا حدی در این کار موفق بوده است؛ برخی معتقدند رویکرد تمدنی را نمی‌توان در بررسی تمام آثار ادبیات عربی به کار بست؛ زیرا دایره عملش محدود است و تمام ادبای عربی‌نویس و شاعران عربی‌سرا، تحت تأثیر فرهنگ فارسی یا یونانی یا هندی نبوده‌اند و افراد معدودی با یک یا چند فرهنگ آشنایی داشتند که طه حسین خود به آنها پرداخته است و این امر قابل تسری به سایرین نیست. از این رو در نگارش تاریخ ادبیات عربی با رویکرد تمدنی، مجال کار محدود است.

ایشان معتقدند صرف این که یک ادیب در شام به دنیا آمده، پس متأثر از آن فرهنگ بوده، صحیح نیست. یا این که ادیب، مترجم بوده پس یقیناً از فرهنگ فارسی، هندی، یا یونانی اثر گرفته درست نیست. ادبای بسیاری را می‌شناسیم که در فضای متأثر از فرهنگ‌های دیگر بودند یا به چند زبان آشنا بودند؛ اما تحت تأثیر فرهنگ اسلامی قرار گرفتند و زبان عربی را برای نگارش برگزیدند. پس برخی داده‌ها به تنهایی برای حکم کردن درباره ادیب کافی نیست و اگر چنانچه تأثیر پذیرفته باشد هم نمی‌توان با تندروری چنین اظهار نظر کرد که کاملاً متأثر از فلان فرهنگ بوده است. (فیصل، ۱۹۸۶م: ۱۲۸) در پاسخ می‌توان گفت: صرف اینکه فردی اثرش را به زبان عربی نوشته، دلیل بر این نیست که تحت تأثیر فرهنگ‌های دیگر نبوده. طه حسین افرادی را مثال می‌زند که زبان مادری آنها عربی بوده و به دلیل آشنایی با فرهنگ فارسی، هندی، یونانی یا رومی می‌توان ردپای آن فرهنگ را در آثارشان دید. چه رسد به کسی که زبان مادری‌اش عربی نیست؛ (مانند ابن سینا، فارابی و بسیاری دیگر) و در سرزمین غیر عربی زیر مجموعه سرزمین اسلامی زندگی می‌کند و زبان عربی را فقط برای نگارش اثرش برگزیده است. چنین فردی در عین پذیرش اسلام، مسلماً تحت تأثیر فرهنگ سرزمین خود نیز هست و کلام طه حسین در این زمینه درست به نظر می‌رسد.

منتقدان در نقد رویکرد فرهنگی طه حسین به شناخت ادبا، کار این رویکرد را «تفسیر» ادبیات دانسته و معتقدند تعبیر آن درباره عناصر شخصیت فرد کامل نیست و خصائص نوآورانه و تقلیدی افراد را به خوبی بیان نمی‌کند. (فیصل، ۱۹۸۶م: ۱۱۴) در پاسخ می‌توان گفت: رویکرد فرهنگی، تفسیر صرف نیست؛ چراکه در نقد دوره معاصر نیز به منظور انعکاس درون مؤلف به این موارد توجه می‌شود. (عباس، ۱۹۵۹م: ۲۰۶) بنابراین شخصیت فرد، همراه با عوامل شکل‌گیری آن بررسی می‌شود.

گرایش شدید به فرهنگ یونان در رویکرد تمدنی طه حسین مقوله‌ای است که نقدهایی بر آن وارد است. وی آنچنان به فرهنگ یونان توجه می‌کند که اثر اسلام در جامعه عربی را بسیار کم‌رنگ جلوه می‌دهد. (عوض، بی‌تا: ۵۹) عربی بودن بخش عمده‌ای از جامعه را فراموش کرده و همچنین ظرفیت درونی زبان عربی را نادیده گرفته یا حداقل تقلیل می‌دهد. (کریم، ۱۹۷۷م: ۴۸) حال آن که به قول بوزوینه «امت عربی اسلامی، ادبیات خاص خود را داشت که حاکی از هویت واقعی‌اش بود». (بوزوینه،

۱۹۹۰م: ۵) و درخصوص جایگاه و غنای زبان عربی باید گفت: «ابن سینا معتقد است: اگر ارسطو با زبان عربی آشنا بود، موارد فراوانی را به احکامش می‌افزود.» (عباس، ۱۹۸۱م: ۵۷۳) بنابراین فرهنگ یونانی بر ادبیات عربی تأثیر داشته ولی نقش آن به اندازه‌ای که طه حسین تأکید می‌کند پررنگ نیست. به رغم همه نقدهای وارده بر گرایش شدید او به غرب (کریم، ۱۹۷۷م: ۵۲) پرداختن وی به فرهنگ‌های کهن، نشان می‌دهد وی از ریشه خود جدا نشده و به میراث فرهنگی‌اش توجه خاص داشته است.

نتیجه‌گیری

این مقاله با بهره‌گیری از روش هرمنوتیک قصدگرای اسکینر در بررسی آثار طه حسین، کوشید تا چگونگی بازتاب رویکرد فرهنگی در نگارش تاریخ ادبیات عربی طه حسین را نشان دهد و با تمرکز بر مقدمه کتاب «في الأدب الجاهلي»، مطابق روش اسکینر، برای درک صحیح آراء طه حسین به چهار مؤلفه: زمینه، زمانه، مؤلف و متن پرداخت بپردازد.

رویکرد انتخابی نگارش تاریخ ادبیات عربی در آثار طه حسین، «رویکرد تمدنی» است و در این راستا به فرهنگ دو تمدن کهن فارسی و یونانی عنایت خاص دارد.

طه حسین در پی به کارگیری روش‌های مدرن تحلیل تاریخی است تا با کمک آنها میراث اسلامی را بازخوانی کند. طه حسین ضمن نقد تاریخ ادبیات سنتی و شیوه‌های جدید نگارش تاریخ ادبیات عربی، بر علمی و روشمند شدن پژوهش و نگارش تاریخ ادبیات عربی تأکید کرده و برای نگارش تاریخ ادبیات عربی، راهکار میانه‌روی و جمع بین جدید و قدیم را برمی‌گزیند. وی معتقد است که در نقد ادبی، باید از رهگذر تاریخ ادبیات عبور کرد و از این رو شیوه سنتی آزه‌ری قدیم را با شیوه آکادمیک امروزی تلفیق می‌کند و بین شیوه‌های قدیمی نگارش تاریخ ادبیات در مصر آن روز و شیوه‌های جدید دانشگاه‌های غربی، تلاش می‌کند حد وسط را برگزیند.

طه حسین معتقد است تاریخ ادبیات را نمی‌توان در ردیف علوم از قبیل ریاضیات و علوم طبیعی قلمداد کرد؛ زیرا تأثیر مؤلف بر تاریخ نگارش یافته و عدم امکان عینیت یافتن تاریخ، این علم را از علوم طبیعی متمایز می‌کند. او تاریخ ادبیات را مقوله‌ای بین علم خالص و ادبیات خالص می‌داند که جامع دو ویژگی عینی بودن علم و ذهنی بودن ادبیات است.

طه حسین رویکرد سیاسی و رویکرد علمی (علوم طبیعی) را در نگارش تاریخ ادبیات رد و رویکرد ادبی را تأیید می‌کند. تعمق در آثار طه حسین بویژه مقدمه کتاب «في الأدب الجاهلي» نشان می‌دهد رویکرد تمدنی و توجه به فرهنگ دو تمدن فارسی و یونانی، در روش تاریخ‌نگاری او پررنگ است.

بر اساس دیدگاه طه حسین «ادبیات»، حاصل فرهنگ کسان است که آن را به وجود آورده اند. عواملی همچون: شکوفایی فرهنگ و ادب عربی در پرتو تبادل فرهنگی، تأثیرپذیری انسان از محیط فرهنگی، تأثیر فرهنگ و فضای علمی در شکل‌گیری شخصیت علمی و ادبی، اصل وام‌گیری زبان‌ها از یکدیگر، باعث شده طه حسین به فرهنگ روی آورد و درباره اثرگذاری فرهنگ فارسی و فرهنگ یونانی بر جامعه عربی در دوره‌های مختلف سخن گوید.

کتاب‌های عربی

- بُرُوثُویَّة، عبد الحمید. (۱۹۹۰م). نظریة الأدب فی ضوء الاسلام؛ القسم الأول النظرية العام للأدب، عمان: دار البشیر.
- حسین، طه. (۱۹۳۳م). فی الادب الجاهلی؛ القاهرة: مطبعة فاروق.
- حسین، طه. (۱۹۸۰م). حدیث الأربعماء؛ المجموعة الكاملة، ج ۲، بیروت: [دن].
- حسین، طه. (۱۹۷۶م). الأيام؛ القاهرة: دار المعارف.
- حسین، طه. (۱۹۳۸م). مستقبل الثقافة فی مصر؛ قاهره: دار المعارف.
- حسین، طه. (۱۹۷۶م). مع أبي العلاء فی سجنه؛ قاهره: دار المعارف.
- دایچس، دیوید. (۱۹۶۷م). مناهج النقد الأدبی بین النظرية و التطبيق؛ محمد یوسف نجم، مراجعة احسان عباس، بیروت: دار صادر.
- سامح، کریم. (۲۰۰۱م). ماذا یبقی من طه حسین؟؛ تونس: دار المعارف.
- شامی، یحیی. (د.ت). طه حسین أدیباً و ناقداً؛ بیروت: دار الفكر العربی.
- الشلق، أحمد زکریا. (۲۰۰۸م). طه حسین (جدل الفكر و السياسة)؛ القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة.
- ضیف، شوقی. (۱۹۷۹م). الأدب العربی المعاصر فی مصر؛ القاهرة: دار المعارف.
- عباس، احسان. (۱۹۵۹م). فن الشعر؛ بیروت: دار الثقافة.
- عباس، احسان. (۱۹۸۱م). تاریخ النقد الأدبی عند العرب؛ بیروت: دار الثقافة.
- عبدالرزاق، ابوبکر. (۱۹۹۱م). وثائق قضایا طه حسین؛ بیروت: المكتبة العصرية.
- عبد الغنی، مصطفی. (۱۹۹۰م). تحولات طه حسین؛ القاهرة: الهيئة المصرية للكتاب.
- عصفور، جابر. (۱۹۹۸م). المرایا المتجاوزة؛ القاهرة: دار قباء.
- عوض، یوسف نور. (د.ت). الرؤیة الحضاریة و النقدیة فی أدب طه حسین؛ دار القلم.
- فیصل، شکری. (۱۹۸۶م). مناهج الدراسة الأدبیة؛ بیروت: دار العلم للملایین.
- کریم، سامح. (۱۹۷۷م). معارك طه حسین الأدبیة و الفکریة؛ بیروت: دارالقلم.

- مرزوق، حلمی. (۱۹۸۳م). *تطور النقد و التفكير الأدبی الحديث في الربع الأول من القرن العشرين*؛ بيروت: دار النهضة العربية.
- هداژه، محمد. (۱۹۹۴م). *بحوث في الأدب العربي الحديث*؛ بيروت: دار النهضة.
- يقطين، سعيد. (۲۰۱۴م). *الفكر الأدبي العربي؛ البنيات والأنساق*، رباط: دار الأمان.

مقالات عربی

- بوزیده، عبدالقادر. (۱۹۹۴م). «طه حسین و منهج الشک الديوکارتی و المسألة الهومیرية (دراسة مقارنة)»،
مجلة اللغة و الأدب، ش ۵، جامعة الجزائر، ص ۱۱-۲۱
- رجاء عید، محمد. (۱۹۹۳م). «أصول التفكير النقدي عند طه حسین و رويته الثقافية»، العدد ۲۴، صص
۶۸-۴۷
- سعیدای، علی. (۲۰۱۶م). «دراسة مقارنة في ترجمة كتاب الأيام»، *مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية و*
آدابها، العدد ۳۹، صص ۸۶-۶۷.

مقالات فارسی

- ابن الرسول، سید محمدرضا و دیگران. (۱۳۹۱ش). «معانی غیر مستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی»؛ *فصلنامه پژوهش های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره ۳، شماره ۳، صص ۱-۲۵.
- افضلی، علی. (۱۳۹۱ش). «نقد و بررسی نظریه دوره بندی سیاسی تاریخ ادب عربی»،
پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۳، (۶۱/۶).
- دادخواه تهرانی، حسن؛ سعدونی، فاطمه. (۱۳۹۱). «روش های تاریخ نگاری ادبی نزد نویسندگان معاصر عرب»؛ *ادب عربی*، دانشگاه تهران، سال ۴، ش ۱، صص ۶۴-۴۷
- رضایی، رمضان. (۲۰۱۶). «شیوه نقد طه حسین در حدیث الاربعاء»، *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، ش ۴۰، صص ۱۸۶-۱۶۷
- سمیعی، احمد. (۱۳۸۷ش). «گزارش آراء گوستاوانسون درباره روش تاریخ ادبیات نگاری»،
نامه فرهنگستان، ش ۴.
- محمودپناهی، سید محمدرضا. (۱۳۹۴). «بررسی روش شناسی هرمنوتیک قصدگرای اسکینر»،
فصلنامه سیاست پژوهشی، سال دوم، ش ۳، صص ۱۷۳-۱۴۵.

-مرتضوی، سیدخدایار. (۱۳۸۶ش). «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کوئنتین اسکینر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ش ۹، صص ۱۵۹-۱۹۲.

پایان نامه عربی

-شناق، نصیره. (۲۰۱۵). *الجهود النقدیه لطفه حسین من خلال کتابه فی الشعر الجاهلی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، إشراف: إبراهيم زلافي، جامعه محمد بوضیاف "المسیله"، کلیه الآداب واللغات.

پایان نامه فارسی

-احمدی، محسن (۱۳۸۸ش). تأثیر ابوالعلاء بر طه حسین و موازنه آن دو، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی محمدعلی طالبی، دانشگاه تربیت معلم سبزوار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

فصلية لسان مبین (پژوهش ادب عربي)

(علمية محكمة)

السنة العاشرة، الدورة الجديدة، العدد الثالث والثلاثون، خريف ١٣٩٧ هـ ش / ٢٠١٨ م

تحليل اتجاه طه حسين في كتابة الأدب العربي؛ من خلال منهج سكينر

(كتاب "في الأدب الجاهلي" نموذجاً)*

رقية رستم بورملكي، أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة الزهراء^٣

مهناز اعتضادي فر، دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها بجامعة الزهراء^٣

الملخص

يُعدّ طه حسين من أوائل الكتاب المعاصرين في حقل «تاريخ الأدب العربي»؛ حيث يفيد التعرّف على اتجاهه الفكريّ في هذا المجال، لكي نعرف الاتجاه المفضّل في تأليف الكتب الحديثة في هذا الحقل. إذ إنّه يعتقد بضرورة اهتمام كاتب التاريخ الأدبيّ، بثقافة الشعراء والأدباء، وبجذور ثقافتهم الحضارية. فترمي هذه المقالة من خلال منهج سكينر الهرمنوطيقية (الاهتمام بالعناصر الأربعة: المكان، والزمان، والمؤلف، والنصّ) إلى شرح الاتجاه المختار لدى طه حسين في كتابة تاريخ الأدب، ونقد إيجابياته وسلبياته. وقد كشفت النتائج عن رأي طه حسين في عدم كفاءة أيّ من الاتجاهات السياسية والعلمية والأدبية البحتة، في كتابة تاريخ أدب شامل، ولا سبيل إلى ذلك إلاّ من خلال الاتجاه الحضاريّ. وتعبير آخر فإنّه يعتقد بضرورة اعتماد كتابة تاريخ الأدب العربيّ على شرح ظروف المجتمع العربيّ الثقافية والبحث في دور الحضارات العريقة (الفارسية واليونانية) في مميّزات المؤلف الأدبية. ويمكن اختزال عناصر هذا الاتجاه في ازدهار الأدب العربيّ في ظلّ التواصلات الثقافية والتأثر بالأجواء الثقافية، وأثر الثقافة والأجواء العلمية في تكوين الشخصية العلمية والأدبية وعنصر اقتباس اللغات عن بعض.

كلمات مفتاحية: طه حسين، كتابة تاريخ الأدب العربيّ، الاتجاه الحضاريّ، منهج سكينر.

* - تاريخ الوصول: ١٣٩٧/٠٥/١٣ هـ ش - ٢٠١٨/٠٨/٠٤ م تاريخ القبول: ١٣٩٧/٠٩/٢٥ هـ ش - ٢٠١٨/١٢/١٦ م

عنوان البريد الإلكتروني للكاتبة المسؤولة: r.rostampour@alzahra.ac.ir